معصومان و نماز

قسمت دوم‏

مهدى سلطانى رنانى‏

نخستين نمازگزار

«اللّهُمَّ إنّى اَوَّلُ مَنْ اَنابَ و سَمِعَ و اَجابَ لَمْ يَسْبِقنى إلاّ رسولُ اللَّه بالصّلوة.»(1)

«پروردگارا! من نخستين كسى هستم كه به حق رسيده و آن را شنيده و پذيرفته است، هيچ كس بر من به نماز پيشى نگرفت مگر رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - .»

بعد از اين كه رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - در سنّ چهل سالگى به پيامبرى مبعوث شد، اوّلين كسى كه به آن حضرت ايمان آورد، حضرت على - عليه السّلام - بود و اين حقيقتى است كه تمام دانشمندان اهل سنّت و شيعه به آن اعتراف دارند. سنّ او به هنگام ايمان آوردن به رسول اللَّه - صلّى اللَّه عليه وآله - هفت سال بود. حضرت على - عليه السّلام - خود نيز فرمود:

«وَ لَقَد صَلّيتُ مع رسول اللَّه - صلّى اللَّه عليه وآله - قبلَ النّاس بِسَبعِ سنين و أنا اوّلُ من صَلَّى مَعَهُ.»(2)

اين حديث به گونه ديگرى نيز نقل شده است:

«عَبَدْتُ اللَّه مَعَ رسول اللَّه - صلّى اللَّه عليه وآله - قَبْلَ اَنْ يَعْبُدَهُ اَحدٌ مِنْ هذه الأمَّة.»(3)

«خدا را همراه با پيامبر عبادت كردم، در حالى كه هفت ساله بودم، پيش از آن كه كسى از اين امّت خدا را بپرستد.»

محب الدّين طبرى از قول عمر مى‏نويسد كه گفت: من با ابو عبيده و ابوبكر و گروهى ديگر بودم كه رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - به شانه علىّ بن ابى‏طالب - عليه السّلام - زد و فرمود:

«يا على! تو از مؤمنان، اوّلين كسى هستى كه ايمان آوردى؛ و تو از مسلمانان، اوّلين كسى هستى كه اسلام اختيار كردى و مقام و نسبت تو به من چون مقام و منزلت هارون است به موسى.»(4)

در سيره ابن هشام نيز آمده است:

«اوّلين مردى كه به رسول‏اللَّه - صلّى اللَّه عليه وآله - ايمان آورد و با او نماز گزارد و آنچه را پيامبر از جانب خداى تعالى آورده بود، تصديق كرد، علىّ بن ابى‏طالب بن عبدالمطلب بن هاشم است. او در اين هنگام پسرى ده ساله بود.»

حضرت على - عليه السّلام - خود ضمن اشعارى كه به معاويه در پاسخ مفاخره او فرستاد، به سبقت خودش در اسلام اشاره كرده است:

سَبَقْتُكُم اِلى الاسلام طفلاً

صغيراً ما بَلَغتُ اَوانَ حُلْمى‏

«بر همه شما در اسلام آوردن سبقت گرفتم، در حالى كه نوجوان بودم.»

از آن جايى كه نماز، اوّلين حكم الهى بعد از بعثت بود، نخستين نمازگزار بعد از رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - على - عليه السّلام - بود، چنان كه خود پيامبر نيز اين مطلب را تصديق مى‏فرمايد: «اوّلُ مَنْ صَلّى معى علىُّ.»

در ابتداى بعثت هر گاه وقت نماز مى‏رسيد، رسول‏اللَّه - صلّى اللَّه عليه وآله - به درّه‏ها يا كوه‏هاى مكّه مى‏رفت و على - عليه السّلام - بدون اطّلاع پدر و عمو و ساير خويشانش به همراهى آن حضرت بيرون مى‏رفت و نماز مى‏خواندند تا آن كه روزى ابوطالب هر دو را در نماز ديد، به آن حضرت گفت: پسر برادرم! اين دينى كه به آن دلبسته‏اى چيست؟

گفت: اى عمو! اين دين خدا، و دين فرشتگان او، و دين پيامبران او و دين پدر ما ابراهيم است.

امام على - عليه السّلام نيز در خطبه‏اى(5) خود را اوّلين كسى معرّفى مى‏كند كه دين حق را پذيرفته و بعد از رسول اللَّه - صلّى اللَّه عليه وآله - اوّلين كسى است كه به نماز سبقت جسته است.

بدين ترتيب آن حضرت با بيان شيواى خويش اين نكته را متذكّر مى‏شود كه بعد از پذيرش بندگى بايد رابطه با معبود برقرار و آن را حفظ كرد و چه چيز كاملتر و بهتر از نماز ياد خدا را در انسان زنده نگه داشته و بندگى او را به اثبات مى‏رساند.

جلوه‏ها و حالات على - عليه السّلام - در نماز

در اينجا به ذكر جلوه‏هايى از نماز و عبادت حضرت على - عليه السّلام - اشاره مى‏كنيم.

الف) خشوع على - عليه السّلام - در نماز

همانا امير مؤمنان - عليه السّلام - هنگامى كه داخل نماز مى‏شد، همچون بنايى ثابت و استوار و بدون تحرّك بود و يا همانند ستونى ايستاده بود كه هيچ گونه تحرّكى نداشت و چه بسا ركوع و سجودش، طولانى مى‏شد و بدن مباركش از بس بى‏حركت بود، گاهى مرغى بر پشت مبارك آن حضرت مى‏نشست، و هيچ كس به جز علىّ بن ابى‏طالب - عليه السّلام - و علىّ بن الحسين - عليه السّلام - طاقت نداشتند كه مانند رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - نماز بخواند.(6)

امام صادق عليه‏السّلام فرمود:

«كانَ على إذا قامَ إلَى الصّلاة، فقال: «وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلّذى فَطَرَ السّموات و الأرض» تُغيِّرَ لونُهُ حتّى‏ يُعرف ذلك فى وجهه.»(7)

«هر گاه على - عليه السّلام - به نماز بر مى‏خاست، مى‏گفت: «روى به سوى كسى كردم كه آسمانها و زمين را آفريد» و رنگش تغيير مى‏كرد به طورى كه در چهره‏اش پيدا بود.»

در تفسير قشيرى آمده است: «على - عليه السّلام - چون وقت نماز مى‏شد، رنگش تغيير مى‏كرد و به خود مى‏لرزيد.»

ب) حضور قلب على - عليه السّلام - در نماز

حالت حضور قلب در نماز امرى قلبى و باطنى است و معمولاً درك آن براى شخص ديگر بسيار مشكل و حتّى غيرممكن است، فقط خداى عزَّوَجلّ از باطن و ضمير نمازگزار آگاه است كه او چه مايه‏اى از خشوع و توجّه در نماز را دارد. از اين رو، پى بردن به اين حقيقت قلبى درباره امام على - عليه السّلام - بسيار كار مشكلى است، زيرا على - عليه السّلام - اهل ريا و سمعه نبود، تا بخواهد حالت قلبى خود را به ديگران بفهماند. از اين رو، مواردى كه از حضرت رسيده، بسيار اندك است كه در اينجا نقل مى‏كنيم:

1 - بيرون آوردن تير از پاى على - عليه السّلام -

در جنگ صفّين تير از پاى حضرت بيرون كشيدند در حالى كه مشغول خواندن نماز بود و حضرت درد را احساس نكرد، و قبل از نماز نيز امكان اين عمل جرّاحى نبود و سوگند ياد كرد كه اصلاً متوجّه آن نشده است.(8)

2 - تغيير سيماى على - عليه السّلام - در نماز

ابن شهر آشوب از تفسير قشيرى روايت كرده، هنگامى كه وقت نماز مى‏رسيد رنگ امام - عليه السّلام - تغيير مى‏كرد و حالت تزلزل و اضطراب به او دست مى‏داد، كسى پرسيد: براى چه اين حالت به شما دست داد؟ فرمود:

«جاءَ وقتُ امانَةٍ عَرَضَها اللَّه تعالى على السّموات و الأرض و الجبال فأبينَ أَنْ يَحْمِلْنَها و حملها الأنسان(9) فى ضعفى فلا أدرى أحسَن اذا ما حَمَلتُ أم لا؟(10)»

«هنگام اداى امانتى رسيده است كه خداى تعالى آن را بر آسمانها و زمين و كوه‏ها عرضه كرد و انسان به عهده گرفت و من با اين ضعف و ناتوانى‏ام، نمى‏دانم آيا از عهده برداشتن اين بار به خوبى بر مى‏آيم يا نه؟»(11)

ج) پاداش الهى بر حضور قلب در نماز

از ابن عبّاس روايت شده: دو شتر ماده بزرگ و چاق براى رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - هديه آوردند، حضرت به اصحاب فرمود:

«هل فيكم أحدٌ يُصلى ركعتين بقيامهما و ركوعهما و سُجودهما و وضوئهما و خُشوعهما لا يهتمَّ فيهما مِنْ أمر الدّنيا بشى‏ءٍ و لا يُحْدّثُ قَلْبَهُ بفكر الدّنيا؟ أُهدى إليه إحدى هاتين النّاقتين.»

«آيا در ميان شما كسى هست كه دو ركعت نماز با قيام و ركوع و سجود و وضو و خشوع بخواند و در اين دو ركعت نماز به امور دنيا فكر نكند و با قلب و دلش نجواى دنيا نكند؟ اگر چنين نمازى را كسى به جا بياورد يكى از اين دو شتر را به او هديه خواهم كرد.»

حضرت سه بار سخن خود را تكرار كرد و هيچ يكى از اصحاب جواب نداد. پس على - عليه السّلام - برخاست و عرضه داشت:

«أنا يا رسول اللَّه، أَصَلّى ركعتين، أُكَبِّرُ تكبيرةالإحرام وَ إلى أَنْ اُسَلِّمَ منهما لا أُحَدِّثُ نفسى بشى‏ءٍ مِن أَمر الدّنيا.»

«يا رسول اللَّه! من دو ركعت نماز مى‏گزارم، از تكبيرة الإحرام تا سلام آن را به جا مى‏آورم، در حالى كه به دلم چيزى از امور دنيا را خطور ندهم.»

رسول خدا فرمود:

«يا على! صَلِّ، صلّى اللَّه عليك.»

«اى على! نماز را به جا آر كه صلوات خدا بر تو باد.»

امير مؤمنان، على - عليه السّلام - تكبير گفت و نماز را آغاز كرد، همين كه سلام داد، جبرئيل بر پيامبر نازل شد و گفت:

«يا محمّد! إنّ اللَّه يُقْرئُكَ السّلام و يقولُ لك أعطِه احدى النّاقتين.»

«اى محمّد! خداوند سلامت مى‏رساند و مى‏فرمايد: يكى از دو ناقه را به على عطا كن.»

پيغمبر خدا كه به قدرت حق و علم غيب از ضمير على آگاه شده بود، به جبرئيل فرمود:

«إنّى شارطتُهُ أن يُصلّى ركعتين لا يُحَدِّثُ فيهما بشى‏ءٍ مِنَ الدّنيا، أعطيه إحدى النّاقتين وَ أنّه جَلَسَ فى التّشهد فتفكّر فى نفسهِ أَيّهما يأخُذ:

«من با على شرط كرده بودم كه در طول دو ركعت نماز به امور دنيا فكر نكند تا يكى از دو ناقه را به او ببخشم. در حالى كه على در تشهّد نمازش فكر مى‏كرد كه كداميك از دو ناقه را بگيرد!»

جبرئيل عرضه داشت: «يا محمّد! إنَّ اللَّه يَقرئُكَ السّلام و يقول لك: تفكَّرَ اَيّهُما يأخُذُها أسمنهما و أعظمهما فيسخرها و يَتَصَدَّقُ بِها لِوَجهِ اللَّه، فكانَ تفكّرُهُ للَّه عَزّوجل لا لنفسه و لا للدّنيا... .»(12)

اى محمّد! خدايت تو را سلام مى‏رساند و مى‏گويد: درست است ولكن على مى‏انديشيد كه كداميك از دو ناقه را كه فربه‏تر و بزرگتر است بگيرد تا در راه خدا قربانى كند و به مردم صدقه دهد، پس تفكّر او هم براى خدا بوده، نه براى خود و نه براى دنيا.»

د) امام على - عليه السّلام - و نماز شب‏

حضرت اميرالمؤمنين - عليه السّلام - نمازهاى روزانه را در وقت خود مى‏خواند و براى مستحبّات اهمّيّت فراوان قائل بود و نماز شب حضرت على - عليه السّلام - هرگز ترك نمى‏شد؛ زيرا كه از رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - شنيد: «صَلوة اللَّيلِ نُورٌ»؛ «نماز شب، نور است.»

ابن الكوّاء نقل مى‏كند: در جنگ صفين حتّى در ليلة الهرير كه كوفيان و شاميان از آغاز شب تا صبح مى‏جنگيدند، در آن شب نيز نمازِ شبِ امام على - عليه السّلام - ترك نشد.(13)

نوف بكّالى، نسبت به حالات شبانه و نماز شب آن حضرت نقل مى‏كند:

در يكى از شبها، حضرت على - عليه السّلام - را ديدم كه براى عبادت از بستر برخاست و نگاهى به ستارگان افكند و به من فرمود: خوابى يا بيدار؟ گفتم: بيدارم، امام فرمود:

«يا نَوْفُ! طوبى‏ لِلّزاهدينَ فى الدُّنيا، الرّاغبينَ فى الآخِرَة، اولئَكَ قَوْمٌ اتّخذوا الأرضَ بساطاً، وَ تُرابَهَا فِراشاً و ماءَها طيباً و القُرآنَ شعاراً و الدّعاءَ دَثاراً، ثُمَّ قَرَضوا الدّنيا قَرْضاً عَلى‏ مِنْهاجِ المسيحِ. يا نَوْفُ! إنَّ داوُودَ - عليه السّلام - قامَ فى مِثْلِ هذِهِ السّاعَةِ مِنَ اللَّيل، فَقالَ: اِنَّهَا لَساعَةٌ لا يَدعُو فيها عَبدٌ إلاّ اسْتُجيبَ لَهُ، إلاّ اَنْ يَكونَ عَشّاراً أوْ عريفاً أو شُرطيّاً، أوْ صاحِبَ عَرطَبَةٍ أو صاحِبَ كَوْبَةٍ.(14)»

«اى نوف! خوشا به حال زاهدان در دنيا، آنان كه از دنيا چشم پوشيدند و دل به آخرت بستند، آنان مردمى هستند كه زمين را تخت، خاك را بستر، آب را عطر و قرآن را همچون لباس زيرين و دعا را لباس رويين خود قرار دادند، سپس دنيا را همانند عيسى‏ مسيح وانهادند. اى نوف! همانا داوود پيامبر - كه درود خدا بر او باد - در چنين ساعتى از شب بر مى‏خاست و مى‏گفت: اين ساعتى است كه دعاى هر بنده‏اى به اجابت مى‏رسد، جز باجگيران، جاسوسان، شبگردان و نيروهاى انتظامى حكومت ستمگر، يا نوازنده طنبور و طبل.»

حضرت اميرالمؤمنين على - عليه السّلام - در وصف شبِ پرهيزكاران و نماز شبِ آنان فرمود:

«أمّا اللّيلَ فَصافّونَ أقدامَهُمْ، تالينَ لأجزاء القرآن يُرَتّلونها ترتيلاً. يُحَزّنونَ بِهِ أنفُسِهِم و يستشيرونَ بِهِ دَوَاءَ دائهم. فَإذا مَرّوا بِآيَةٍ فيها تشويقٌ رَكنوا إليها طمعاً، و تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا انَّهَا نُصْبَ اَعيُنِهِم. وَ إذا مَرّوا بِآيَةٍ فيها تَخْويفٌ أصْغَوْا اِلَيهَا مَسامِعَ قُلُوبِهمْ وَ ظَنّوا أنَّ زَفيرَ جهنّم و شهيقَها فى أصولِ آذانِهِمْ، فَهُم حانُونَ عَلى أوْساطِهِمْ، مُفْتَرِشونَ لِجَباهِهِم وَ أَكُفِّهِمْ و رُكَبِهِمْ وَ أطرافِ أقدامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إلى اللَّه تعالى فى فكاكِ رقابِهِم(15).»

«پرهيزكاران در شب برپا ايستاده، مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفكّر و انديشه مى‏خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروى درد خود را مى‏يابند، وقتى به آيه‏اى برسند كه تشويقى در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روى آورند و با جان پر شوق در آن خيره شوند، و گمان مى‏برند كه نعمت‏هاى بهشت در برابر ديدگانشان قرار دارد. هر گاه به آيه‏اى مى‏رسند كه ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن مى‏سپارند و گويا صداى بر هم خوردن شعله‏هاى آتش، در گوششان طنين‏افكن است، پس قامت به شكل ركوع خم كرده، پيشانى و دست و پا بر خاك ماليده و از خدا آزادى خود را از آتش جهنم مى‏طلبند....»

نماز، صحبت كردن با خداست و كسى كه عاشق خداست و دوست دارد با خدا صحبت كند، نماز مى‏خواند و وقت و لحظه‏هاى عمرش را بى حساب نمى‏گذراند. سعى در خلوت كردن با معبود خويش به ويژه در سحرگاهان و دل شب دارد و مى‏كوشد كه هر چه بيشتر به خدا تقرّب جويد و دروازه‏هاى فيوضات معنوى و انوار مصفّاى ملكوتى را به روى خود بگشايد.

جلوه‏ها و حالات امام حسين - عليه السّلام - در نماز

اذان و اقامه در گوش امام حسين - عليه السّلام -

از اسماء بنت عُميس نقل شده: امام حسين - عليه السّلام - بعد از گذشت يك سال از ولادت برادرش امام حسن - عليه السّلام - ديده به جهان گشود. پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - به خانه حضرت زهرا - عليها السلام - آمد و به من فرمود: «پسرم را نزد من بياور.» من حسين - عليه السّلام - را كه در قنداقه سفيدى بود، به محضر رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - بردم. پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - از ديدار چهره حسين - عليه السّلام - شاد و خندان شد؛ در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس حسين - عليه السّلام - را به دامن گرفت و گريست. عرض كردم: پدر و مادرم به فدايت يا رسول اللَّه! چرا گريه مى‏كنى؟

فرمود: گريه‏ام به خاطر مصيبت‏هايى است كه بعد از من به اين نوزاد وارد مى‏شود. به زودى گروه ستمگرى او را مى‏كشند و خداوند آن گروه را مشمول شفاعت من نخواهد كرد.

وضوى امام حسين - عليه السّلام -

امام حسين - عليه السّلام - وقتى وضو مى‏گرفت رنگش پريده و پاهايش مى‏لرزيد. علّت اين عمل را پرسيدند، فرمود: سزاوار است براى كسى كه در مقابل خداى با جبروت ايستاده، رنگش زرد شود و پاهايش بلرزد.(16)

هزار ركعت نماز

امام حسين - عليه السّلام - به عبادت بسيار علاقه‏مند بود. شخصى خطاب به حضرت سجّاد - عليه السّلام - عرض كرد: يا ابن رسول اللَّه! چرا پدرت امام حسين - عليه السّلام - كم اولاد است؟

حضرت فرمود: تعجّب مى‏كنم كه من چگونه متولّد شده‏ام؛ زيرا پدرم امام حسين - عليه السّلام - در هر شب و روزى هزار ركعت نماز به جاى مى‏آورد.(17)

نماز امام حسين - عليه السّلام - در ميدان جنگ‏

امام حسين - عليه السّلام - و يارانش سرگرم جنگ بودند كه ابوثمامه، «عمروبن عبداللَّه صائدى» خطاب به آن حضرت گفت:

وقت‏نماز ظهراست؛ گرچه من دست از تو نمى‏كشم تا كشته شوم، امّا دوست دارم دو ركعت نماز با تو بخوانم. امام سر برداشت و در حق او اين گونه دعا كرد:

«ذَكَّرْتَ الصَّلوةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ المُصَلّينَ الذّاكرين! نَعَمْ، هذا اوّلُ وَقتِها.» «نماز را به يادمان آوردى، خدا تو را از نمازگزاران و ذاكران قرار دهد، آرى هم اكنون اوّل وقت نماز ظهر است.»

آنگاه به ياران فرمود:

«سَلُوهُمْ أَنْ يَكُفُّوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّى.»

«به كوفيان بگوييد دست از جنگ بردارند، تا نماز بخوانيم.(18)»

كوفيان مخالفت كردند، حضرت اباعبداللَّه - عليه السّلام - خود اذان گفت، وقتى اذان تمام شد، خطاب به عمر سعد فرمود:

«يَابْنَ سَعْدٍ اَنَسيتَ شَرايعَ الإسلامِ، اَلا تَقِفُ عَنِ الحَربِ حَتّى نُصَلّى و تُصَلُّونَ وَ نَعُودَ إلى الحربِ.»

«واى بر تو اى پسر سعد! آيا احكام اسلام را از ياد بردى؟ آيا جنگ را متوقّف نمى‏كنى تا ما نماز خود را و شما نماز خود را بخوانيد و سپس به پيكار برگرديم؟»

عمر سعد - لعنةاللَّه عليه - جواب نداد. امام - عليه السّلام - فرمود: شيطان بر او چيره شده. آنگاه به زهيربن قين و سعيدبن عبداللَّه فرمود: «شما دو نفر جلو بايستيد تا من نماز ظهر را بخوانم.(19)»

امام حسين - عليه السّلام - حتّى در ميدان جنگ هشدار داد كه نماز را فراموش نكنيد و اين خود بينشى آگاهانه و اصيل به اوّلين پايه از فروع دين است، به طورى كه امام در مقابل تيرهاى دشمن نماز را اقامه كرد تا براى آيندگان درس باشد؛ چون نماز نشانگر اطاعت عبد از معبود است و تمامى اين درجات از عبادت يعنى اخلاص در بندگى، در نماز تبلور مى‏يابد. اگر قرار بر اين باشد كه در لحظه‏هاى سخت و طاقت فرسايى مانند جنگ، نماز آدمى ترك شود، اين ديگر اطاعت از معبود نيست بلكه دقيقاً اطاعت از شيطان و نفس امّاره است و جنگ براى حفظ كيان اسلامى وقتى ارزشمند است كه نماز در هيچ مرحله‏اى از آن فراموش نشود.

مهلت خواستن امام حسين - عليه السّلام - براى نماز

در شب عاشورا هنگامى كه عمر سعد و ديگر سران نظامى تصميم گرفتند كه با يك حمله عمومى كار را يكسره كنند و حركت لشكرها و بالارفتن گرد و غبار همه را متوجّه خود ساخت، امام حسين - عليه السّلام - برادرش حضرت عبّاس - عليه السّلام - را فرستاد تا علّت حركت سپاه دشمن را بداند.

حضرت عبّاس رفت و بازگشت و گفت: مى‏گويند يا با يزيد بيعت كن و يا آماده نبرد باش. حضرت ابا عبداللَّه - عليه السّلام - به برادر فرمود:

«اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُم إلى غَدْوَةٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا العَشيَّةَ، لَعَلَّنا نُصَلِّى لِرَبِّنا اللَّيلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أنّى كُنْتُ اُحِبُّ الصَّلوةَ لَهُ وَ تِلاوَةَ كِتابِهِ و كَثْرَةَ الدُّعاءِ و الإستغفار.(20)»

«به سوى آنان بازگرد و تلاش كن جنگ را به فردا واگذارى تا ما امشب را نماز بخوانيم و به دعا و استغفار بگذرانيم، خدا مى‏داند من از كسانى هستم كه نماز و قرآن خواندن و زياد دعا كردن و استغفار را دوست دارم.»

تشريع اذان براى نماز

در محضر امام حسين - عليه السّلام - از چگونگى پيدايش اذان صحبت شد. برخى به دروغ گفته بودند كه بر اساس خوابى كه عبداللَّه بن زيد ديده بود، اذان مطرح شد. امام قاطعانه اين شايعه را رد كرد و اظهار داشت:

«وحى تنها بر پيامبر شما نازل مى‏شود، و شما گمان كرده‏ايد كه اذان گفتن را از عبداللَّه بن زيد گرفته‏اند؟ نه هرگز! بلكه از پدرم، علىّ ابن ابى طالب شنيدم كه فرمود: در شب معراج هنگامى كه رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - به سوى آسمانها پر مى‏كشيد خداوند فرشته‏اى را فرستاد تا در حضور آن حضرت اذان و اقامه را قرائت كرد و هر عبارتى را دو بار تكرار كرد، سپس جبرئيل فرمود: اى محمّد - صلّى اللَّه عليه وآله - اين چنين است اذان نماز.»(21)

آموزش نماز و سنّت هفت بار تكبير

امام حسين - عليه السّلام - تازه زبان به سخن گفتن گشوده بود. او كه بر خلاف كودكان خيلى دير شروع به حرف زدن كرد، برخى كلمات را به سختى به زبان مى‏آورد. در همان ايّام و در يكى از عيدها پيامبر مشغول اعمال عيد بود. از جابر خواست تا نماز عيد بخواند. تا آماده شد و تكبيرةالإحرام گفت، امام حسين - عليه السّلام - نيز كه پشت سر جدّش ايستاده بود، خواست اللَّه اكبر بگويد، امّا هر چه تلاش كرد نتوانست. رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - بار ديگر تكبيرةالإحرام را بر زبان آورد، ولى باز حسين نتوانست كه آن را تكرار كند. تا هفت مرتبه اين عمل ادامه يافت و بالاخره در هفتمين بار كه پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - اللَّه اكبر گفت، امام حسين - عليه السّلام - هم موفّق شد و آن را تكرار كرد. از اين روى هفت مرتبه اللَّه اكبر گفتن در نماز عيد سنّت شد.(22)

بلند گفتن بسم اللَّه‏

دستور رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - و سنّت او چنين بود كه در نمازهاى يوميّه، «بسم‏اللَّه الرّحمن الرّحيم» با صداى بلند گفته شود. در نماز ظهر و عصر كه بايد حمد و سوره را آهسته خواند، بسم اللَّه را بايد بلند گفت. پس از رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - اين سنّت را تغيير دادند و آهسته مى‏خواندند، امّا اهل بيت پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - از جمله امام حسين - عليه السّلام - اين سنّت را ادامه مى‏دادند. آن حضرت به اصحاب وفادارش نيز اين عمل را به عنوان سنتّى ماندگار توصيه مى‏كرد و مى‏فرمود:

«اِجْتَمَعْنا وُلْد فاطِمَةَ - عليها السلام - عَلى ذلك.»

«ما فرزندان فاطمه - عليها السلام - بر بلند خواندن بسم اللَّه در نمازها اتّفاق نظر داريم.(23)»

قنوت در نماز

امام حسين - عليه السّلام - از رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - روايت كرد كه قنوت در هر نمازى مستحب است، امّا متأسّفانه پس از رحلت پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - قنوت را از نمازها حذف كردند و هم‏اكنون نيز بسيارى از فرقه‏هاى اهل سنّت، نماز بدون قنوت مى‏خوانند. در حالى كه امام حسين - عليه السّلام - هميشه به اصحابش و در همه سخنانش در اين باره از قنوت رسول خدا در هر نماز خبر مى‏داد و مى‏فرمود:

«من از زمانى كه شش ساله بودم رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - را مى‏ديدم، كه در هر نماز، قنوت مى‏خواند.»(24)

دعاى قنوت جلوه‏اى عرفانى ازنماز امام حسين - عليه السّلام -

امام حسين - عليه السّلام - در تداوم عمل به سنّت رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - در تمام نمازها قنوت مى‏خواند و يكى از دعاهايى كه در قنوت مى‏خواند اين است:

«اللَّهُمَّ مَنْ أوى‏ إلى مَأوىً فَأنْتَ مَأواىَ، و مَنْ لَجَأَ إلى‏ مَلْجَأ فَأنتَ مَلْجَاى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى محمّدٍ و آلِ محمّد، وَاسْمَعْ نِدائى وَ أجِبْ دُعائى، وَاجْعَلْ مَآبى عِندَكَ وَ مثواىَ واحْرُسنى فى بَلْواىَ مِنْ إفتنانِ الاِمتحانِ، وَ لُمَّةِ الشَّيطانِ، بِعَظَمَتِكَ الّتى لا يَشُوبُها وَلَعُ نَفسٍ بِتَفتينٍ وَ لا واردُ طَيفٍ بِتَظْنينٍ، وَ لا يَلُمُّ بِها فَرَحٌ حَتَّى تَقْلِبَنى إليكَ بِاِرادَتِكَ غَيْرُ ظَنينٍ و لا مظنُونٍ و لا مُرابٍ و لا مُرتابٍ، إنَّكَ اَرْحَمُ الرّاحمينَ.»

پروردگارا! هر كه به پناهگاهى پناه جويد، تو پناهم مى‏باشى، و هر كه به تكيه‏گاهى پناه گيرد، تو تكيه‏گاهم مى‏باشى، خداوندا! بر محمّد و خاندانش درود فرست، و ندايم را بشنو و دعايم را اجابت فرما، جايگاهم را نزد خودت قرار ده، و در مواضع امتحان ما را از لغزش به جهت آنها و گمراهى به وسيله شيطان باز دار، به حق عَظمتت كه تكذيب انسانى و خيال‏پردازى در آن مؤثّر واقع نشده و امرى از آن خالى نيست، تا اين كه مرا به اراده و مشيّتت به سوى خود بازگردانى بدون آن كه نسبت به تو شاكّ و ظنين بوده و رحمتت را مورد ترديد قرار دهم، به درستى كه تو مهربان‏ترين مهربانانى.(25)»

دعاى امام حسين - عليه السّلام - در قنوت نماز وتر

امام حسين - عليه السّلام - در نماز يك ركعتى آخر نماز شب «به نام وتر» اين دعا را مى‏خواند:

«اللّهُمَّ إنَّكَ تَرى‏ و لا تُرى‏ و أَنتَ بِالمَنظَرِ الاَعْلى‏ وَ إنَّ إلَيكَ الرُّجعى و إنَّ لَكَ الآخِرَةَ وَ الأولى، اَللّهُمَّ إنّا نَعوذُبِكَ مِنْ أنْ نَذِلَّ و نَخزى‏.»

«خداوندا! تو مى‏بينى و ديده نمى‏شوى و در جايگاه بلندى قرار دارى و بازگشت همه به سوى تو و دنيا و آخرت از آن تو مى‏باشد. خداوندا! از خوارى تو پناه مى‏بريم.(26)»

پي نوشت ها:

1) نهج‏البلاغه، فيض‏الاسلام، خطبه 131.

2) الغدير، ج 3، ص 222.

3) الغدير، ج 3، ص 222.

4) ذخائر العقبى، ص 58.

5) نهج‏البلاغه، خطبه 131.

6) ميزان‏الحكمة، ج 5، ص 382.

7) فلاّح السّائل، ص 101؛ بحارالأنوار، ج 41، ص 17، حديث 10.

8) منهاج البراعة، خويى، ج 7، ص 152.

9) سوره احزاب (33) آيه 72.

10) مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 124.

11) بحارالانوار، ج 41، ص 17، حديث 10.

12) مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 20.

13) حليةالابرار، ج 1، ص 320.

14) نهج‏البلاغه، حكمت 104.

15) نهج‏البلاغه، خطبه 193.

16) جامع‏الاخبار، ص 76؛ نفس المهموم، ص‏104.

17) بحارالانوار، ج 82، ص 311.

18) تاريخ طبرى، ج 3، ص 326 و ج 7، ص 347.

19) فرهنگ سخنان امام حسين - عليه السّلام - ، مرحوم دشتى، ص 593 - 594.

20) تاريخ طبرى، آملى، ج 3، ص 314 و ج 7، ص 319؛ ارشاد، شيخ مفيد، ص 230؛ مقتل الحسين - عليه السّلام - ، خوارزمى، ج 1، ص 249؛ تاريخ ابن اثير، ج 2، ص 558.

21) مستدرك الوسائل، ج 4، ص 17، حديث 4061؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسين - عليه السّلام - ، ص 753.

22) تاريخ يعقوبى، ج 2ص 183؛ بحارالانوار، ج 44 ص 194؛ احقاق الحق، ج 11، ص 292 و...

23) مستدرك الوسائل، ج 4، ص 189، حديث 14؛ بحارالانوار، ج 85، ص 160.

24) مستدرك الوسائل، ج 4، ص 396، حديث 5.

25) مهج الدّعوات، ص 49؛ بحارالانوار، ج 85، ص 214؛ صحيفةُ الحُسينية، ص 36.

26) شرح حال امام حسين - عليه السّلام - از كتاب طبقات ابن سعد، ص 38؛ كنز العمّال، ج 8، ص 82.